

آدام اسمیت

ثروت ملل

ترجمه

دکتر سیروس ابراهیم زاده

انتشارات پیام

۱۳۹۷

فهرست مطالب

۱	پیشگفتار نویسنده (بر کتاب اول)
	کتاب یکم: علل بهبود نیروی مولد کارگر و نظم و ترتیبی که برطبق آن محصول وی، به طور طبیعی میان گروه‌ها و طبقات مختلف مردم توزیع می‌شود
۷	بخش اول: درباره تقسیم کار
۱۷	بخش دوم: اصولی که موجب تقسیم کار می‌شود
۲۲	بخش سوم: در اینکه تقسیم کار محدود است به وسعت بازار
۲۷	بخش چهارم: راجع به مبدأ پول و کاربرد آن
۳۵	بخش پنجم: راجع به قیمت اسمی و قیمت حقیقی کالاها، ...
۵۴	بخش ششم: راجع به عناصر متشکله قیمت کالاها
۶۲	بخش هفتم: راجع به قیمت طبیعی و قیمت بازار کالاها
۷۳	بخش هشتم: درباره مزد کارگران
۱۰۰	بخش نهم: درباره سود سرمایه
۱۱۳	بخش دهم: درباره مزد و سود کار و سرمایه در خدمات مختلف
۱۱۴	قسمت اول: نابرابری‌هایی که از نفس ماهیت اشتغال به وجود می‌آید
۱۳۵	قسمت دوم: نابرابری‌های ناشی از سیاست اروپا
۱۶۵	بخش یازدهم: درباره اجاره زمین یا بهره مالکانه
۱۶۸	قسمت اول: درباره محصول کشاورزی که همیشه قادر است اجاره را پرداخت کند
۱۸۶	قسمت دوم: درباره محصول زمین که زمانی از عهده پرداخت اجاره برمی‌آید ...
۲۰۲	قسمت سوم: راجع به تغییرات در نسبت بین ارزش‌های ...
۲۰۴	گریزی درباره تغییرات ارزش نقره در طول چهار قرن گذشته
۲۰۴	دوره اول
۲۲۰	دوره دوم
۲۲۱	دوره سوم

۲۴۰	تغییرات نسبت بین ارزش طلا و نقره
۲۴۶	علل تردید در اینکه ارزش نقره هنوز هم پایین تر خواهد رفت
۲۴۷	اثرات مختلف پیشرفت آبادانی در سه نوع مختلف محصولات خام
۲۴۷	نوع اول
۲۴۹	نوع دوم
۲۶۰	نوع سوم
۲۷۱	چه نتیجه‌ای از انحراف موضوع تغییرات ارزش نقره گرفتیم
۲۷۷	اثر سیر ترقی جامعه روی قیمت حقیقی فرآورده‌های صنعتی
۲۸۳	نتیجه این بخش
۲۹۷	پیشگفتار نویسنده (بر کتاب دوم)

کتاب دوم: درباره‌ی ماهیت سرمایه، نحوه‌ی انباشته شدن و کاربرد آن

۳۰۱	بخش اول: درباره‌ی تقسیم سرمایه
۳۱۱	بخش دوم: درباره‌ی پول که جزو بخشی از سرمایه‌ی عمومی جامعه تلقی می‌شود، ...
۳۶۵	بخش سوم: درباره‌ی انباشتگی سرمایه، یا کار مولد و غیرمولد
۳۸۸	بخش چهارم: درباره‌ی سرمایه‌ای که با بهره وام داده می‌شود
۳۹۸	بخش پنجم: راجع به کاربرد مختلف سرمایه

کتاب سوم: درباره‌ی سیر مختلف توانگری در بین ملت‌های مختلف

۴۱۹	بخش اول: درباره‌ی سیر طبیعی توانگری
۴۲۵	بخش دوم: نقصانی که پس از سقوط امپراطوری روم در امر کشاورزی ...
۴۳۹	بخش سوم: درباره‌ی ظهور و ترقی شهرهای بزرگ و کوچک پس از ...
۴۵۳	بخش چهارم: چگونه تجارت شهر به آبادانی روستاها و دهات کمک کرد

۴۶۹	واژه‌نامه
-----	-----------

بخش اول

درباره تقسیم کار

مهمترین اصلاح و پیشرفتی که در نیروی مولد کارگر پدید آمده، و قسمت اعظم مهارت، چابکی، و بصیرتی که این نیروی مولد با آن در همه جا هدایت شده، یا به کار رفته است، ظاهراً نتیجه و اثر تقسیم کار بوده است. اثر تقسیم کار در داد و ستد عمومی جامعه را وقتی خوب درک می‌کنیم که طرز عمل تقسیم کار را در یک کالای معین مورد بررسی قرار دهیم. معمولاً چنین تصور می‌رود که تقسیم کار، در مصنوعات بسیار کوچک بیشتر از همه جا صورت گرفته است؛ البته شاید حقیقتاً منظور این نیست که در این قبیل مصنوعات تقسیم کار بیشتر از کالاهای مهم‌تر عملی شده؛ بلکه منظور این است که در آن کالاهای کوچکی که نیازهای جزئی تعداد معدودی از مردم را تهیه می‌کنند، تعداد کل کارگران ضرورتاً باید کم باشد، و اغلب می‌توان کارگرانی که در رشته‌های مختلف کار اشتغال دارند در یک کارگاه گرد آورد و زیر نظر نظارت یک ناظر قرار داد. به عکس، در کارگاه‌های مهم‌تر که به رفع احتیاجات تعداد بیشتری از مردم اشتغال دارند، تعداد کارگران در هر رشته از کار آن قدر زیاد است که جمع‌آوری همه آنها در یک کارخانه امکان‌پذیر نیست. در تولید چنین کالاهایی، به ندرت، در آن واحد، جز کسانی که در یک رشته واحد اشتغال دارند به چشم می‌خورند. لذا با اینکه، فی‌الواقع در تولید چنین کالاهایی، کار را می‌توان به تعداد بیشتری از عملیات قسمت کرد تا مصنوعات کم‌اهمیت‌تر، ولی تقسیم کار در آنها زیاد مشخص و معلوم نیست، و روی همین اصل هم هست که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین، مثالی از یک مصنوع خیلی جزئی می‌آوریم؛ کالائی که تقسیم کار در آن اغلب مورد توجه بوده است، یعنی شغل سنجاق‌سازی؛ کارگری که در این

شغل (که تقسیم کار آن را یک حرفه مشخص کرده است) آموزش ندیده باشد، و با طرز کار ماشین‌آلاتی (که همان تقسیم کار موجب اختراع آنها شد) که در آن به کار افتاده آشنا نباشد، شاید با تمام کوششی که به عمل می‌آورد، به ندرت می‌تواند یک سنجاق در روز بسازد، و محققاً در روز نمی‌تواند بیست سنجاق تولید کند. ولی به طریقی که امروز این کار عمل می‌شود، نه تنها مجموع کار یک حرفه معین و مشخصی است، بلکه به شعبات متعددی تقسیم شده، که هر رشته آن نیز به نوبه خود یک حرفه مشخص و معین را تشکیل می‌دهد. یک نفر سیم را می‌کشد، دیگری آن را راست می‌کند، سومی آن را می‌برد، چهارمی نوک آن را تیز می‌کند، پنجمی سر آن را به سنگ سمباده می‌گیرد که سر سنجاق روی آن گذاشته شود؛ ساختن سر سنجاق سه عمل مشخص و جداست؛ و نصب کردن سر سنجاق یک وظیفه معین است؛ سفید کردن سنجاق وظیفه دیگری است. حتی جمع کردن سنجاق‌ها در کاغذ جاسنجاقی خودش یک حرفه معین می‌باشد؛ و بدین طریق، حرفه مهم سنجاق‌سازی، تقریباً به هجده نوع عملیات مشخص تقسیم شده که در بعضی از کارخانجات، همه این عملیات به وسیله کارگران معینی انجام می‌شود، ولو اینکه در پاره‌ای از کارخانه‌ها یک کارگر ممکن است گاهی دو یا سه وظیفه مشخص را انجام دهد. خود من یک کارخانه کوچک سنجاق‌سازی دیدم که فقط ده نفر کارگر داشت، و در نتیجه بعضی از کارگران دو یا سه عمل معین را انجام می‌دادند. اما گرچه این کارگاه خیلی کوچک و فقیر بود، و لذا برای کارگران آن ماشین‌های لازم را تدارک ندیده بودند ولی می‌توانستند، وقتی که زیاد به خود فشار می‌آوردند، روی هم رفته هر روز در حدود دوازده پوند سنجاق تولید می‌کنند. هر پوند سنجاق متجاوز از چهار هزار سنجاق متوسط است. بنابراین، آن ده نفر کارگر، بین خودشان **چهل و هشت هزار سنجاق** در روز تولید می‌کردند. یعنی هر کارگر، **یک دهم چهل و هشت هزار سنجاق** را تولید می‌کرد، مثل اینکه بگوییم یک کارگر **۴۸۰۰ سنجاق** در روز به وجود می‌آورد. اما اگر این کارگران سنجاق‌ها را به **طور مستقل و جدا** از یکدیگر تولید می‌کردند، و هیچ کدام از آنها در این حرفه معین آموزش نداشت، محققاً هر کدامشان نمی‌توانستند **۲۰ سنجاق** تولید کنند، و **ولو، یک سنجاق** در

روز؛ یعنی مسلماً $\frac{1}{۲۴۰}$ ، شاید $\frac{1}{۴۸۰}$ آنچه که فعلاً تولید می کنند می ساختند، یعنی $\frac{1}{۴۸۰}$ تعدادی که در نتیجه تقسیم کار مناسب و ترکیب عملیات مختلف آنها تولید می شد به وجود می آمد.

در هر شغل یا صنعت دیگر اثرات تقسیم کار شبیه به آن چیزی است که در کارگاه‌های کوچک است، گرچه در بیشتر این کارگاه‌ها، کار را نمی توان به عملیات کوچکتری تقسیم کرد یعنی نمی توان عملیات را اینقدر آسان کرد. اما تقسیم کار تا آنجایی که قابل اجرا باشد، در هر صنعتی، موجب افزایش نسبی نیروی مولد کارگر می شود. ظاهراً جدایی حرف و مشاغل نتیجه قهری محاسن تقسیم کار است. همچنین، این تقسیم کار معمولاً در کشورهایی که بالاترین قدرت صنعتی و تولیدی را دارند بیشتر عملی شده است؛ آنچه که کار یک کارگر در یک جامعه ابتدایی می باشد معمولاً کار چندتا کارگر در یک جامعه مرفقی است. در هر جامعه مرفقی کشاورز معمولاً چیزی جز یک کشاورز نیست؛ و صنعتگر هم فقط صنعتکار است. کار نیز که برای تولید یک فرآورده کامل ضروری است، تقریباً همیشه بین عده زیادی از کارگران تقسیم می شود. در هر رشته از تولید پارچه‌های پشمی و نخی چند نوع کسب و کار وجود دارد، از تولیدکننده کتان و پشم گرفته تا، سفید کردن و صاف کردن پارچه نخی، و رنگرز و دوزنده! در واقع، وضع کشاورزی این جور تقسیم کار را ایجاب نمی کند، و جدایی کامل یک حرفه از حرفه دیگر آن گونه که در صنعت هست در کشاورزی به چشم نمی خورد. ممکن نیست که حرفه یک پروارنده و گاودار را آن طور که پیشه یک نجار از آهنگر در صنعت جدا شده است، از پیشه کشاورزی که غله می کارد جدا کرد.

نخریس تقریباً همیشه متمایز از بافنده و جوله است؛ اما شخم زن، زمین صاف کن (ماله کش زمین)، بذرافکن و دروگر، اغلب یک نفر است. به علت کارهای مختلف که با هر فصل مختلف سال به وجود می آید، ممکن نیست که یک نفر به طور دائم روی یکی از کارهای یاد شده، مشغول باشد. غیرممکن بودن جداسازی کامل و تمام عیار رشته‌های مختلف کار در کشاورزی شاید علت واقعی این امر به شمار آید که چرا بهبود نیروی مولد کار در این حرفه همیشه